

اهمیت مال و جایگاه آن در حوزه‌های فقه و حقوق

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

یکی از ارکان مهم اقتصاد جهانی مال است؛ زیرا مال رکن اصلی و اساسی سرمایه را می‌سازد و این سرمایه در جای خود محور تمام فعالیت‌های اقتصادی است. در عرصه حقوق نیز مال از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا اکثر رابطه‌های حقوقی افراد و اشخاص، مؤسسات و شرکت‌ها و بخش عمده تعاملات تجاری و تولیدی انسان‌ها را مال تشکیل می‌دهد. نظر به همه آنچه تا کنون گفته شد هم در فقه اسلامی و هم در قانون مدنی راجع به مال توضیحات نسبتاً خوبی ارائه شده است. فقه‌های اسلام در تمام کتاب‌های فقهی خود به این موضوع پرداخته‌اند و حقوقدانان نیز تلاش کردند جوانب مختلف اموال را به بحث بگیرند و در این گیرودار یکی از کارهای عمده‌ی که انجام داده‌اند دسته‌بندی اموال در گونه‌ها و اقسام مختلف و گوناگون است. همچنان تبیین این موضوع که آیا منافع هم از جمله اموال به شمار می‌رود یا چیز دیگری غیر از مال است.

واژه‌گان کلیدی: مال، منفعت، اموال عامه، اموال خاصه، قابلیت تملک.

مقدمه

تعریف اموال، تبیین و تشریح حقوق آن یکی از مهمترین مباحث حقوق اعیان و املاک است. هر حقوقدانی باید بداند که منظور از مال چیست و این واژه بر چه پدیده‌هایی اطلاق می‌گردد و چه مواردی با وجود داشتن نام مالیت با آن هم از جمله اموال به شمار نمی‌رود. مال فرودگاه حقوق عینی است. تمام مطالبی که در عرصه حقوق اعیان آمده به منظور تنظیم رابطه انسان با مال است؛ روی این اساس معرفت و شناخت و داشتن تصویر حقوقی درستی از اموال لازم و ضروری است. این مقال تلاش خواهد کرد در این عرصه گام‌هایی بردارد.

هدف از این مقاله تهیه و ارائه پیش زمینه‌های معلوماتی برای خواننده است تا بتواند بهتر و بیشتر بداند که رابطه او با اموال یک رابطه ضابطه‌مند و حقوق‌مدار است و او باید به این رابطه بر طبق فورمول‌های حقوقی احترام داشته باشد، به خصوص آنگاه که اموال از طریق داد و ستدهای بازرگانی و تجاری موجب تعاملات حقوقی بین افراد و اشخاص می‌شود.

معنای لغوی مال

عادت بر این است که هرگاه مصطلحی را خواسته باشند تعریف کنند، ابتدا مفهوم لغوی آن را استخراج می‌کنند؛ سپس مفهوم اصطلاحی آن، تا ثابت شود که بین این دو معنی پیوند و رابطه وجود دارد، و اگر این رابطه ثابت نشود، ای بسا که معنای اصطلاحی را نمی‌توان درست یا لا اقل دقیق دانست.

علمای علم لغت برای یافتن معنای لغوی مال سعی و تلاش فراوان کردند، آن‌ها می‌گویند: «مال هر آن چیزی است که در ملک شخص باشد، جمع آن اموال می‌شود» (۵: ۱۷۳۸)

بر بنیاد این معنی که بر گرفته از کتاب‌های معاجم عربی است، واژه مال و ملک تقریباً مرادف همدیگر اند. در این تعریف از منافع اینکه از جمله مال به شمار می‌رود یا نه بحثی به میان نیامده است.

در کنار علمای علم لغت، فقها نیز معانی را برای کلمه مال ذکر نموده و در مورد آن گفته‌اند: «مال در لغت عبارت از هر آن چیزی است که انسان آن را بالفعل احراز می‌کند و مالک می‌شود. خواه عین باشد؛ مانند طلا، نقره، حیوان، نبات و از این قبیل یا با منفعت باشد؛ مانند سوار شدن در وسایل نقلیه، پوشیدن لباس، سکونت گزیدن و از این

قبیل» (۳: ۴۹؛ ۴: ۳۹)

آنگونه که در این تعریف ملاحظه می‌شود، مفهوم لغوی مال هم شامل ملک می‌شود هم شامل منفعت؛ بنا بر این هر آنچه قابلیت ملکیت را داشته باشد و انسان‌ها به دنبال به دست آوردن آن باشند مال است، خواه عینی از اعیان باشد یا منفعتی از منافع.

مال در اصطلاح

همه کلمات با خود فقط مفهوم لغوی دارند؛ اما هرگاه این کلمه از سوی اهل علوم مختلف مورد استفاده قرار گیرد؛ از سوی این علما معنای اصطلاحی نیز به خود می‌گیرد. تعریفی که از سوی این علما ارائه می‌شود به نام تعریف اصطلاحی شناخته می‌شود. واژه مال نیز چنین وضعیتی دارد؛ طوری که علاوه بر مفهوم لغوی دارای مفهوم اصطلاحی نیز هست. مفهوم اصطلاحی مال را در حوزه‌های حقوقی باید در دو عرصه مورد مطالعه قرار داد، نخست، مفهوم فقهی و دوم، مفهوم قانونی. ذیلاً به هر دو مورد اشاره می‌شود.

گفتار اول - در اصطلاح فقها

در تعریف فقهی مال، فقهای کرام دارای دو اتجاه هستند، یکی اتجاه احناف و دیگری اتجاه جمهور. اینک تعریف مال را در نظرگاه هر دو اتجاه به بررسی می‌گیریم.

الف: در نظر احناف

احناف در تعریف مال می‌گویند: «هر آن چیزی است که امکان حیات و احراز آن موجود باشد و عادتاً از آن نفع برده شود» (۳: ۴۹).

از این تعریف چنین برداشت می‌شود که مالیت در چیزی مقتضی وجود دو عنصر است: ۱- امکانیت حیات و احراز آن: و بر این اساس هر آنچه که امکان حیات و احراز آن موجود نباشد؛ مانند امور معنوی همچون: علم، شجاعت، صحت، شرف و... و آنچه امکانیت تسلط بر آن موجود نباشد؛ مانند هوای آزاد، حرارت خورشید، نور مهتاب و از این قبیل مال به شمار نمی‌رود.

۲- امکانیت انتفاع از آن، یا به معنای دیگر عادتاً قابل انتفاع باشد و بر این اساس هر آنچه از آن انتفاع گرفته نشود مال نیست. اعیانی؛ مانند خودمرد، غذای فاسد، غذای مسموم و از این قبیل و یا از آن انتفاع گرفته شود؛ ولی ارزش چندانی نداشته باشد؛ مانند یک یا چند دانه معدود گندم، یک قطره یا چند قطره آب و از این قبیل. (۳: ۴۹؛ ۴: ۴۰)

احناف در این زمینه توضیح جالب دیگری نیز دارند و آن اینکه مالیت به تمول همه

مردم یا بعضی از آن‌ها بر عینی از اعیان ثابت می‌شود. بر این اساس اگر عینی از اعیان نزد برخی از مردم مال بود و نزد برخی دیگر مال نبود؛ مانند شراب و خوک که نزد غیر مسلمانان مال است و نزد مسلمانان مال غیر متقوم، باز هم مال به شمار می‌رود. همچنان اگر برخی از مردم تمول مالی را ترک کردند، مانند لباس‌های قدیم، کهنه و فرسوده، صفت مالیت از آن بر داشته نمی‌شود تا اینکه تمام مردم تمول آن را ترک کنند^(۵۰: ۳)؛ زیرا ای بسا اموال که نزد برخی از مردم کهنه و فرسوده و مستعمل به حساب می‌آید؛ اما نزد دیگران مورد استفاده و استعمال است.

ب: تعریف مال نزد جمهور علما

جمهور علما، یعنی فقه‌های مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی در تبیین مفهوم اصطلاحی مال نظر دیگری دارند. آن‌ها می‌گویند: «مال عبارت از هر آن چیزی است که دارای قیمت باشد و تلف کننده آن تاوان شود»^(۵۰: ۳)؛ طوری که ملاحظه می‌شود این فقها در تعریف مال دو معیار را ذکر کرده‌اند:

- اینکه آن عین قیمت مادی داشته باشد. آن‌ها می‌گویند: هر آنچه دارای قیمت و ارزش مادی باشد مال به حساب می‌آید و اگر نباشد مال نیست؛
- اینکه آن شیئی تحت قاعده ضمان در آید؛ به این معنی که اگر آن شیئی تلف شود، اگر صاحب خواستار تاوان و ضمان شد مال است و اگر نشد مال نیست.

گفتار دوم - تعریف مال در قانون

مهمترین قوانینی که در اینجا مد نظر ماست، قانون مدنی است، زیرا بحث مال معمولاً در حوزه حقوق مدنی صورت می‌گیرد. قانون مدنی دارای دو منبع است: یکی، مجله الأحکام و دیگری، قانون مدنی.

مجله الأحکام العدلیه در ماده ۱۲۶ خود در تعریف مال چنین می‌گوید: «مال عبارت است از هر آن چیزی است که طبیعت انسان به آن تمایل یابد و ذخیره ساختن آن تا وقت ضرورت استفاده ممکن باشد، خواه این شیئی منقول باشد یا غیر منقول»^(۵۰: ۷). این تعریف مجله از مال، بر بنیاد فقه حنفی است؛ زیرا برگرفته از کتاب‌های معروف فقهی احناف «البحر الرائق» ابن نجیم و «رد المحتار» ابن عابدین می‌باشد، که هر دو کتاب یاد شده از جمله کتاب‌های معتمد در مذهب حنفی است. با وجود این، تعریف مجله را نمی‌توان دقیق دانست؛ زیرا از نقدهایی که بر آن صورت گرفته نمی‌تواند رهایی یابد، چون:

۱- میوه‌جات و سبزیجات را شامل نمی‌شود؛ زیرا قابل ادخار نیستند؛ چون به سرعت فاسد می‌شوند، این در حالی است که تمام این‌ها مال است. البته با ابذار و وسایلی مانند یخچال می‌توان این کار را کرد؛ ولی چون میوه‌جات در اصل و طبیعت خود بدون وسایل قابل ذخیره سازی نیستند؛ بنا بر این نمی‌توان بر بنیاد تعریف مجله آن‌ها را مال دانست؛ در حالی که تمام فقها و حقوقدانان بر مالیت میوه‌جات اتفاق نظر دارند.

۲- دوا و سموم را نیز شامل نمی‌شود؛ زیرا طبع انسان به آن‌ها تمایل ندارد؛ اما با این وصف اطلاق مال بر آن‌ها می‌شود.

۳- طبع انسان به اشیای مباح؛ مانند شکار و اشجار تمایل دارد، با این وصف این موارد قبل از محرز شدن مال نیستند؛ اما قانون مدنی که به حیث قانون مادر در عرصه حقوق مدنی مطرح است، در ماده ۴۷۲ خویش راجع به مال چنین می‌گوید: «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد».^(۴۷۲/م: ۶)

آنگونه که ملاحظه می‌شود، قانون مدنی افغانستان در تعریف مال، اتجاه جمهور علما را پذیرفته و بر اساس تعریف آن‌ها، مال را تعریف کرده است، نه بر اساس تعریف احناف.

جایگاه مال در آموزه‌های دینی

قرآن کریم و احادیث نبوی جایگاه ویژه‌ای برای مال و سرمایه قایل شده‌اند. واژه «المال» چهار بار در قرآن ذکر شده، در آیه ۱۷۷ بقره، ۲۴۷ بقره، ۴۶ کهف و ۲۰ فجر. از جمله در سوره مبارکه فجر فرموده است: (وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا) (و شما مال را بسیار دوست می‌دارید) {الفجر: ۲۰} و در آیاتی دیگر از مال و سرمایه با خیر و فضل نیز تعبیر گردیده است.

در احادیث نبوی نیز، رسول الله ص فرمود: «مال و ثروت پاک و حلال برای انسان نیکو کار و صالح بسیار پسندیده است».^(۳۵۳: ۲)

علمای اسلامی نیز همواره بر جایگاه مال در بهبود زنده‌گی انسان و رشد اقتصادی آن‌ها و بهبود وضعیت دینی انسان‌ها توصیه و تأکید کردند.

مالیت منافع و اشیای غیر مادی

منظور از منافع منفعت اشیای مادی است. هر شیئی مادی و عینی از اعیان از خود منفعتی دارد که غیر مادی است؛ مثلاً منفعت خانه سکنی است یا منفعت موتر انتقال یا منفعت غذا تغذیه و از این قبیل. فقها و حقوقدانان تمام منافع را غیر مادی می‌دانند؛ اما این سوال را مطرح می‌کنند که آیا منافع و اشیای غیر مادی هم مال به شمار می‌رود یا نه؟ در

این خصوص دو نظر از سوی فقها و حقوقدانان مطرح شده است:

الف: نظر احناف: در نظر احناف مال فقط بر اشیا و اعیان مادی اطلاق می‌گردد که دارای محسوس باشد. حقوق و منافع چون دارای بعد مادی و جسمی نیستند، از جمله اموال به شمار نمی‌روند؛ بلکه از جمله املاک اند.

ب: جمهور فقها: بر خلاف نظر فقهای احناف، جمهور فقها بر این نظرند که منافع و حقوق هم در دایره اموال داخل اند؛ زیرا مقصود از هر مال منفعت آن است نه ذات آن. و دیگر اینکه حقوق و منافع قابل احراز و حیات می‌باشند؛ پس حقوق و منافع هم از جمله اموال به شمار می‌روند.

از میان این رأی یاد شده، آنچه راجح به نظر می‌رسد و قانون مدنی هم آن را پذیرفته، این نظر است که اطلاق اموال هم بر اعیان مادی صورت می‌گیرد و هم بر حقوق و منافع^(۳)؛ زیرا در داد و ستدهای معاصر و تعاملات عرفی مردم، منافع و حقوق مرتبه بر آن ارزش پولی و مادی دارند و حتی خرید و فروش می‌شوند اگرچه مادی نیستند؛ به عنوان مثال کسی که در یک خانه به شکل اجاره سکونت دارد، یا با موتری از جایی به جایی دیگر نقل مکان می‌نماید، منفعت سکنی و انتقال را با پول از صاحب خانه و صاحب موتر می‌خرد. این تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف نظرها در مورد مالیت حقوق و منافع از خود آثاری بر جای می‌گذارد که به عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- هر کس عینی را غصب کند و در طول مدتی که نزد اوست از آن انتفاع بگیرد؛ سپس آن عین را به صاحب اصلی‌اش باز گرداند، در نظر جمهور قیمت منفعتی را که گرفته باید به صاحب عین بپردازد و در نزد احناف پرداخت چنین قیمتی بر او لازم نیست؛ مگر اینکه عین موقوف باشد یا مملوک یتیم، یا آماده برای استغلال که در چنین حالاتی ضمان بر غاصب لازم است؛ چون این اعیان در شرایطی که قرار دارند نیاز به حفاظت شدید و دفع عدوان دارند؛ ازین‌رو نظر به اصل حفاظت در این اعیان و تجاوزی که بر آن‌ها صورت گرفته، لازم است غاصب قیمت انتفاعی را که از این اعیان بر گرفته به صاحب عین بپردازد؛ لیکن این اعتراض بر احناف صورت می‌گیرد که چنین حالتی در همه منافع وجود دارد؛ پس باید شما از این نظر خود که بر غاصب، تاوان انتفاع نیست رجوع کنید و فتوا دهید که در همه حالات باید قیمت انتفاع از سوی غاصب برای صاحب عین داده شود.

- اجاره، در نزد احناف با مرگ مستأجر پایان می‌یابد؛ زیرا اجاره یک نوع منفعت است نه یک نوع مال؛ ازین‌رو به ارث برده نمی‌شود؛ در حالی که نزد جمهور اجاره با مرگ مستأجر

خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه تا پایان مدت خویش ادامه می‌یابد و ورثه مستأجر این منفعت را به ارث می‌برد.

- در نزد احناف حقوق به ارث برده نمی‌شود؛ به عنوان مثال حق خیار در معاملات چه خیار شرط باشد یا خیار رؤیت چون این خیارات مال نیستند؛ اما نزد جمهور به ارث برده می‌شوند؛ زیرا این حقوق منافع هستند و منافع هم جزء اموال به شمار می‌روند^(۵۲:۳) و اما نظر قانون در این خصوص؛ مجله الأحكام العدلیه در این زمینه از رأی و نظر جمهور پیروی نموده، منافع را نیز از جمله اموال دانسته است. در ماده ۱۲۵ این مجله آمده است: «ملک عبارت است از هر آن چیزی که انسان آن را مالک گردیده باشد اعم از اینکه از جمله اعیان باشد یا منافع».^(۵۰:۷)

از فحوای مواد قانون مدنی نیز دانسته می‌شود که این قانون نیز با نظر جمهور علما موافق است و منافع را نیز از جمله اموال بر می‌شمارد.

اقسام مال

در عرصه شناخت حقوق اعیان و اموال، شناخت اقسام مال از جمله ضروریات مبرم و اساسی است؛ زیرا برای تنظیم رابطه‌های حقوقی و وجایب و مکلفیت‌هایی ناشی از آن، معرفت انواع و گونه‌های اموال لازم و ضروری است.

به صورت کل در نظر فقها و حقوقدانان، مال نظر به اعتبارات مختلف دارای چهار تقسیم ذیل است:

- به اعتبار اباحت انتفاع و عدم اباحت که از این لحاظ بر دو قسم است: متقوم و غیر متقوم.

- به اعتبار استقرار و عدم استقرار در محل خویش که از این لحاظ بر دو قسم است: عقار و منقول.

- به اعتبار تماثل و عدم تماثل اجزا که از این لحاظ بر دو قسم تقسیم می‌شود: مثلی و قیمی.

- به اعتبار بقا یا عدم بقای عین با استعمال، که از این لحاظ هم بر دو قسم تقسیم می‌شود: استهلاکی و استعمالی.

تقسیم مال به اعتبار متقوم و غیر متقوم

در تعریف مال متقوم و غیر متقوم بین فقها و علمای قانون اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا در نظر فقها مال متقوم آنست که بالفعل محرز باشد و در عین حال شریعت اسلامی انتفاع

از آن را مباح قرار داده باشد؛ مثل میوه‌هایی که چیده شده یا غذاهایی که آماده شده و یا لباسی که دوخته شده است و غیر متقوم آنست که بالفعل محرز نباشد و از نظر شرع انتفاع از آن جز در موارد اضطرار مباح نباشد؛ مانند پرندۀ در هوا و ماهی در آب و معادن زیر زمین که عرفاً غیر متقوم است؛ چون بالفعل محرز نیست. همچنان مانند شراب و خوک که نزد مسلمانان متقوم نیست؛ زیرا شریعت انتفاع از آنها را مباح نکرده است^(۵۲:۳)؛ اما قانوندانان بر این باورند که مال متقوم مالی است که نزد مردم قیمت داشته باشد و غیر متقوم آنست که به صورت طبیعی یا به حکم قانون از تعاملات مردم بیرون شود؛ اول، مثل هوا و شعاع خورشید و آب دریاها و امثال این‌ها که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را برای خود محرز سازد و دوم؛ مثل اشیای خارج از تعامل مردم به حکم قانون مثل تجارت با مواد مخدر و مواد منفجره و امثال این‌ها؛^(۵۳:۳) چنان که قانون مدنی هم در مواد ۴۷۲ - ۴۷۵ خویش به این موضوع اشاره نموده است.

در ماده ۴۷۲ راجع به قیمتدار بودن مال آمده است: «مال عبارت از عین و یا حقی است که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد»^(۶) و در ماده ۴۷۳ راجع به ثبوت حقوق مالی در اشیایی که به مقتضای طبیعت خود و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گیرد، چنین می‌گوید: «اشیایی که به مقتضای طبیعت و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گیرد، حقوق مالی بر آن مرتب شده می‌تواند».^(۶)

در ماده ۴۷۴ قانون مدنی راجع به اموالی که به صورت طبیعی قابل حیات نباشد چنین آمده است: «اشیایی که به مقتضای طبیعت مورد داد و ستد قرار گرفته نتواند عبارت از اشیایی است که هیچ شخصی نمی‌تواند حیات آن را به خود اختصاص دهد».^(۶)

و اما در مورد اموالی که به حکم قانون از تعاملات مردم بیرون باشد، در ماده ۴۷۵ قانون مدنی چنین آمده است: «اشیایی که به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گرفته نمی‌تواند عبارت از اشیایی است که حقوق مالی بر آن قانوناً مرتب شده نمی‌تواند».^(۶)

اگرچه مواد متذکره به گونه صریح راجع به تقوم و عدم تقوم بیانی نکرده‌اند؛ اما از فحوای آن مواد و تطبیق آن بر توضیحاتی که ارائه شد به خوبی نمایان می‌گردد که این مواد بر اموال متقوم و غیر متقومی که توضیح داده شد نیز محل تطبیق دارد.

تقسیم مال به اعتبار منقول و غیر منقول

از نظر احناف منقول عبارت از اموالی است که امکان نقل و انتقال آن از جایی به جایی دیگر وجود دارد، خواه بر شکل اصلی خود باقی بماند یا نماند؛ اشیایی مانند پول، عروض

تجاری، انواع حیوانات، مکملات و موزونات. (۵۴:۳)

و غیر منقول عبارت از اموالی است که امکانیت نقل و انتقال آن از جایی به جایی دیگر ممکن نباشد؛ مانند آپارتمان‌ها، دوکان، خانه، زمین و از این قبیل. (۵۴:۳)

احناف به غیر منقول عقار هم می‌گویند و در نظر آن‌ها عقار فقط بر زمین اطلاق می‌شود و آنچه بر روی زمین است از قبیل بنا، درخت و کشت‌ها از جمله عقار نیست. (۵۴:۳)

قانون مدنی در ماده ۴۷۸ خود راجع به عقار و منقول چنین می‌گوید: «عقار اشیاییست که دارای اصل ثابت بوده و حمل و نقل آن بدون تلف شدن غیر ممکن باشد، اشیایی که واجد این وصف نباشد اشیای منقول شناخته می‌شود»^(۶)؛ اما قانون مدنی قسمت اخیر قول احناف را قبول ندارد که تنها زمین را عقار می‌دانند و آنچه را که بر آن نیست از جمله عقار نمی‌دانند.

ماده ۴۷۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «اشیای منقولی که مالک برای استفاده از عقار تخصیص می‌دهد عقار پنداشته می‌شود»^(۶)؛ پس بر این اساس آنچه از منقولات که مالک برای استفاده زمین خود اختصاص داده از جمله منقولات نه، بلکه از جمله عقار پنداشته می‌شود.

تقسیم مال به اعتبار تماثل و عدم تماثل

در نظر فقها مال مثلی مالی است که در بازار مثیل و نظیر دارد، مثلی که هیچگونه تفاوتی در اجزای خود با آن دیگر ندارد. البته تفاوت اندکی که به شمار نیاید مد نظر نیست. اموال مثلی شامل چهار نوع مال می‌باشد:

- مکملات یا اشیایی که به کیل و پیمانه قابل سنجش است؛ مانند گندم و جو. البته در حال حاضر در بسیاری از مناطق گندم و جو هم از جمله موزونات شده‌اند.

- موزونات یا اشیایی که وزن می‌شوند؛ مانند پنبه و آهن.

- برخی عددیاتی که در حجم به هم نزدیک‌اند؛ مانند جوز و تخم مرغ.

- برخی از پدیده‌هایی که به متر و ذرع سنجش می‌شوند و اجزای آن با هم مساوی هستند؛ مانند لباس‌های پنبه‌یی و حریری و امثال این‌ها؛ ولی اگر اجزای آن‌ها متفاوت بود در چنین حالتی آن اموال قیمی خواهد بود نه مثلی. (۵۷:۳)

و اما مال قیمی، و آن در نظر فقها مالی است که مثیل و نظیر ندارد، یا مثل و نظیر دارد؛ ولی در بین آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد که در قیمت آن اثر می‌گذارد؛ مانند حیوانات و درختان و انواع قالینچه‌ها و احجار کریمه و امثال این‌ها. (۵۷:۳) البته در قیمی برخی از

عددیاتی که در قیمت خود متفاوتند نیز شامل است؛ مانند: هندوانه و انار و امثال این‌ها. در مورد قیمی و مثلی این امکان وجود دارد که اموال مثلی قیمی و قیمی مثلی شوند، چنین کاری در چهار حالت صورت می‌گیرد:

۱- نایاب شدن در بازار. طوری که هرگاه مثلی در بازار نایاب شد، تبدیل به قیمی می‌شود.

۲- اینکه دو مال مثلی از دو جنس مختلف باهم خلط شوند؛ مثل خلط شدن گندم و جو، در چنین حالتی آن دو تبدیل به قیمی می‌شوند.

۳- هرگاه مثلی در معرض خطری قرار گیرد که بر او آسیب برساند؛ مثلاً دچار حریق شود. در چنین حالتی چون در ارزش آن تفاوت وارد می‌شود قیمی می‌گردد.

۴- عینناک شدن مال مثلی که در چنین حالتی چون در قیمت آن تفاوت بروز می‌کند قیمی می‌گردد. البته مال قیمتی هم می‌شود که مثلی شود؛ مثلاً در حالتی که در بازار امثال آن بعد از آنکه نایاب بود زیاد شود.

این نکته را نیز باید تذکر داد که متقوم با قیمی متفاوت است، زیرا متقوم هم شامل قیمی می‌شود و هم شامل مثلی. (۳: ۵۸)

قانون مدنی در ماده ۴۷۶ راجع به اموال مثلی و قیمی چنین می‌گوید: «۱- اشیای مثلی آنست که افراد و یا اجزای آن با هم یکسان بوده، بدون فرق قابل ملاحظه عوض یکدیگر استعمال شده بتواند؛ ۲- اشیای قیمتی آنست که افراد آن باهم متفاوت بوده و عوض یکدیگر استعمال شده نتواند». (۶)

آنچه در قانون مدنی راجع به مثلی و قیمی قابل ملاحظه است، این نکته می‌باشد که معیار در تشخیص مثلی و قیمی اینست که تماثل آن‌ها به حدی باشد که صلاحیت آن را داشته باشد تا عوض یکدیگر استفاده شوند که اگر چنین امکانی وجود داشت، آن اعیان مثلی ورنه قیمی می‌باشند.

بقا یا عدم بقای عین با استعمال

اموال به لحاظ بقا یا عدم بقایش با استعمال بر دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف: استهلاکی: در نظر فقها اموال استهلاکی عبارت از اموالی است که امکان انتفاع از آن‌ها جز از طریق استهلاك عین آن میسر نیست؛ مانند انواع طعام و شراب و هیزم و نفت و از این قبیل. (۳: ۶۲)

ب: استعمالی: و آن اموالی است که امکان انتفاع از آن توأم با بقای عین وجود دارد؛

مانند زمین‌ها، لباس‌ها و از این قبیل.^(۶۲:۳) البته معیار در تشخیص استعمالی و استهلاکی در این است که اگر در همان وهله اول از بین رفت استهلاکی است و اگر در همان وهله اول از بین نرفت؛ بلکه امکان انتفاع متکرر از آن عین ممکن بود، آن مال استعمالی است. اگرچه آنهم در نهایت به سبب کثرت استعمال استهلاک شود و از بین برود.^(۶۲:۳)

قانون مدنی در ماده ۴۷۷ خود راجع به اموال استهلاکی چنین می‌گوید: «۱- اشیای استهلاکی آنست که انتفاع از آن بدون استهلاک ممکن نباشد؛ ۲- اشیای استعمالی آنست که با انتفاع مکرر عین آن باقی بماند».^(۶)

تقسیم مال به لحاظ قبول ملکیت یا عدم قبول ملکیت

به لحاظ قبول یا عدم قبول ملکیت، مال بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱- اموالی که تملیک و تملک را نمی‌پذیرد؛ منظور از این اموال، اموالی است که برای منافع عامه اختصاص یافته است؛ مانند راه‌های عامه، خط آهن، مکاتب و غیره؛ ولی هرگاه صفت عمومیت از این اموال برچیده شود، دوباره به حالت اصلی خود بر می‌گردد و ملیکیت پذیر می‌شوند.^(۶۴:۳)

۲- اموالی که قابل تملیک نمی‌باشند؛ مگر به موجب شرع یا قانون: این‌ها اموالی هستند که یا وقف شده‌اند و یا در ملکیت دولت قرار دارند. در اصطلاح قانونی‌ها به این نوع اموال، اموال آزاد هم می‌گویند. در مورد این اموال باید گفت که تحت ملکیت در نمی‌آیند؛ مگر به موجب شرع و یا حکم دولت و آن هم در صورتی که به آن نیاز باشد.^(۶۴:۳)

۳- اموالی که تملیک و تملک می‌پذیرند: به استثنای اموال یاد شده سایر اموال قابلیت تملیک و تملک را دارند.^(۶۵:۳)

این تقسیم بندی را می‌توان به نحوه دیگری هم انجام داد و آن اینکه گفته شود. اموال بر سه قسم اند: اموال خصوصی، اموال عمومی، اموال دولتی.^(۴۴:۳، ۶۴:۴، ۴۴)

طبیعی است اموال خصوص مربوط به اشخاص حقیقی یا حقوقی است و اموال عامه مربوط به تمام مردم ساکن در یک کشور و اموال دولتی اموالی است که مربوط به دولت یک کشور می‌باشد.

نتایج

مهمترین نتایجی که از این مقاله در پرتو دیدگاه‌های فقهی و مواد قانون مدنی و مجله الأحکام العدلیه به دست می‌آید، موارد ذیل است:

- ۱- مفهوم مال وسعت دارد و شامل است بر مال، منفعت و املاک؛
- ۲- برای مال در آموزه‌های دینی ارزش مناسبی داده شده است؛
- ۳- تفاوت‌های مال در فقه و قانون اندک است؛
- ۴- مال گونه‌ها و انواع متفاوتی دارد و هر کدام از این انواع تابع احکام و قوانین خاصی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، أبو عبدالله، احمد. (ب ت). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تعلیق شعيب الأرناؤوط. القاهرة: مؤسسة قرطبة.
۳. زحیلی، وهبه. (ب ت). الفقه الإسلامي و ادلته. پشاور: المكتبة الحقانية.
۴. عبدالله، نظام الدین. (۱۳۹۰). حقوق عینی. کابل: انتشارات سعید.
۵. عمید، حسن. (۱۳۷۱ ش). فرهنگ فارسی عمید. تهران: مؤسسة انتشارات امیر کبیر.
۶. قانون مدنی. (ب ت). کابل: وزارت عدلیه.
۷. مجله الأحکام العدلیه.